

مارسل پروست

ترجمه‌ی مهدی سحابی

خوشی‌ها و روزها



نشر مرکز

فهرست

هفت	یادداشت ناشر
۱	یادداشت مترجم
۷	دبیاچه
۹	به دوستم ویلی هیث
۱۳	مرگ بالداسار سیلواند، ویکنت سیلوانی
۳۷	ویولانت یا زندگی محفلی
۵۱	پراکنده‌ها، از کمدی ایتالیایی
۵۳	یک: معشوقه‌های فابریس
۵۴	دو: دوستان کنتس میرتو
۵۵	سه: هلدموئه، آدلجیزه، ارکوله
۵۶	چهار: دمدمی
۵۷	پنج
۵۷	شش: قالب‌های مومی
۵۹	هفت: اسنوب‌ها
۶۳	هشت: اورانت
۶۴	نه: در مخالفت با صراحت
۶۵	ده
۶۶	یازده: سناریو
۶۹	دوازده: بادبزن
۷۲	سیزده: اولیویان
۷۳	چهارده: شخصیت‌های کمدی محفلی
۷۹	محفلی بازی و موسیقی پرستی، بووار و پکوشه
۸۱	۱. محفلی بازی
۸۸	۲. موسیقی پرستی
۹۳	بیلاق غمبار خانم دو بریو
۱۱۱	تکچهره‌ها از نقاشان و آهنگسازان
۱۲۳	اعتراف یک دختر
۱۳۹	مهمانی شام

۱۵۱	افسوس ها، خیال ها، رنگ زمان
۱۵۳	۱. تویلیری
۱۵۴	۲. ورسای
۱۵۶	۳. گردش
۱۵۸	۴. خانواده گوش به موسیقی
۱۶۰	۵.
۱۶۱	۶.
۱۶۳	۷.
۱۶۶	۸. یادگارها
۱۶۷	۹. سونات مهتاب
۱۷۰	۱۰. چشمه اشک های نهفته در عشق های گذشته
۱۷۲	۱۱. دوستی
۱۷۲	۱۲. کارایی گذرای غصه
۱۷۴	۱۳. در ستایش از موسیقی بد
۱۷۵	۱۴. دیداری کنار دریاچه
۱۷۷	۱۵.
۱۷۸	۱۶. غریبه
۱۸۱	۱۷. رؤیا
۱۸۴	۱۸. تابلوهای روزمره خاطره
۱۸۵	۱۹. باد دریا در دشت
۱۸۶	۲۰. مروارید
۱۸۷	۲۱. کناره های فراموشی
۱۸۹	۲۲. حضور واقعی
۱۹۲	۲۳. چشم انداز درونی غروب
۱۹۳	۲۴. چون در مهتاب
۱۹۴	۲۵. نقد امیدواری در پرتو عشق
۱۹۶	۲۶. بیشه
۱۹۷	۲۷. بلوط ها
۱۹۸	۲۸. دریا
۲۰۰	۲۹. دریایی
۲۰۱	۳۰. بادبانها در بندر
۲۰۳	پایان حسادت
۲۲۹	یادداشت ها

یادداشت مترجم

خوشی‌ها و روزها اولین کتاب مارسل پروست است و زمانی چاپ شد که او بیست و پنج ساله بود. اما این به آن معنی نیست که او جوانی تازه از راه رسیده و محتوای کتابش ناشناخته بوده باشد. در واقع، خوشی‌ها و روزها عمدهٔ آثاری را در بر می‌گیرد که پروست تا آن زمان در نشریات مختلف نوشته بود و کتاب آنها را برای نخستین بار با هم، در یک مجموعهٔ به هم پیوسته و سازمان‌مند عرضه می‌کرد (شیوه‌ای که شاید پروست از اولین مبتکران آن بود و بعد از او بسیار باب شد). تا پیش از انتشار این کتاب پروست اگر نه میان تودهٔ کتاب‌خوانان، دستکم در محافل ادبی و حرفه‌ای شهرتی به هم زده بود تا آنجا که شارل موراس، یکی از اولین منقدان طرفدار پروست (چه منقدان مخالف او کم نبودند!) ابایی نداشت از این که او را، به خاطر همین کتاب - همین یک کتاب - از کلاسیک‌های زبان فرانسه بدانند و از سبک شیوایش ستایش کند (نشریهٔ *Revue encyclopédique* شمارهٔ ۱۲ اوت ۱۸۹۶). قصه‌ها، مقاله‌ها، شعرهای منظوم و مثنوی که محتوای کتاب را تشکیل می‌دهد در دو سه سال پیش از انتشار کتاب چاپ شده بود و پروست آنها را نه براساس تاریخ تألیف یا انتشارشان، و نه بر پایه مضمون، کوتاهی و بلندی یا ملاحظاتی از این نوع، بلکه در ترتیبی دَوْرانی گرد آورد که همان ترتیب اثر اصلی‌اش در جستجوی زمان از دست رفته است. چنین است که در خوشی‌ها و روزها، قصهٔ اول، مرگ بالداسار سیلواند با قصهٔ آخر کتاب یعنی پایان حسادت ربط می‌یابد، قطعات مختلف کتاب با همدیگر ترکیب می‌شوند، همدیگر را

تکمیل می‌کنند، به یکدیگر "جواب می‌دهند"، شخصیت‌های قصه‌ای در جاهای دیگر هم دیده می‌شوند البته بدون آن که عیناً همان‌ها باشند، یا این که در دو بخش جداگانه اثر رو در روی هم قرار می‌گیرند (ویولانت و اونوره، یا خانم بریو و قهرمان قصه اعتراف یک دختر). بخش اول بیانگر بدبینی و از هم پاشیدگی هویت انسانی، و بخش دوم نشان‌دهنده خوشبختی، اراده و ایمان، و آن چیزی است که محور اصلی کل اثر پروست است و در کتاب حاضر هسته‌های اولیه‌اش اینجا و آنجا دیده می‌شود: جاودانگی آدمی به یاری آفرینش هنری.

کشف ریشه‌های مشترک جستجو و خوشی‌ها و روزها یکی از مهم‌ترین جاذبه‌های این کتاب است. خواننده کتاب حاضر را طبعاً به لحاظ خودش می‌پسندد و در آن با برخی از ظریف‌ترین نمونه‌های اندیشه و نثر پروست، و گهگاه برخی از شیواترین قطعات ادبیات قرن بیستم فرانسه آشنا می‌شود، اما کسی که جستجو را خوانده باشد از خواندن خوشی‌ها و روزها دو چندان لذت و بهره می‌برد، چه منشاء جستجو و هسته‌های آغازین این منظومه عظیم را در این کتاب نسبتاً کوچک و بسیار فشرده می‌بیند.

در اولین قصه کتاب، مرگ بالداسار سیلواند، آوای ناقوس‌های کلیسایی خاطرات کودکی و مهر مادر را برای بیمار دم مرگ زنده می‌کند. این اولین نمونه از کارکرد حافظه و خاطره غیرارادی است که در جستجو در چند نمونه بسیار معروف بتفصیل وصف خواهد شد. گذشته از برخی مایه‌های خاطرات شخصی به نظر می‌رسد که پروست در این قصه از مرگ پرنس آندری در جنگ و صلح تولستوی هم تأثیر گرفته باشد.

در قصه ویولانت از روند سقوطی سخن گفته می‌شود که در آن، بر اثر خوشی‌های عبث زندگی ولنکارانه محفلی، وجودی که "برای ابدیت ساخته شده است" رفته‌رفته به پوچی و نیستی می‌رسد. این سرنوشتی است که در جستجو بویژه از آن اوریان دوگرمانت می‌شود. در قصه ویولانت، همچنین با منشاء چند نظریه مهم پروست، که در جستجو مفصل می‌آید، آشنا می‌شویم: هیچی و پوچی عشق، که عمدتاً زاییده تخیل

عاشق و تقریباً مستقل از معشوق است؛ تقدیر عشق، که از قانونها و حتمیتی در بیرون از اراده عاشق پیروی می‌کند؛ نیز حسادت، تأثیر ویرانگر و چاره‌ناپذیر زمان بر عواطف، دگرگونی احساسها به پیروی از دگردیی آدم در زمان...

قصه ییلاق غمبار خانم بریو از سوز و گدازهایی خبر می‌دهد که در فصل "عشق سوان"، در کتاب اول جستجو خواهد آمد و مهمانی شام حالت طرح اولیه محفل خانم وردورن را دارد. همچنین است شخصیت اونوره در این قصه، که سوان جستجو را به یاد می‌آورد. از این روشن‌تر، شباهت‌های داستان پایان حسادت با "عشق سوان" است. آنچه پروست "شیمی حسادت" می‌نامد و در عشق سوان با دقت اعجاب‌آوری شکافته و تشریح شده است در قصه پایان حسادت به شکل چکیده و البته هنوز خام (نویسنده هنوز بیست و پنج سال هم ندارد) مطرح می‌شود.

در قطعات کوچکی هم که در دو بخش پراکنده‌ها و افسوس‌ها گرد آمده است طرح‌های اولیه جستجو را می‌توان بازشناخت. مضمون‌های عشق، موسیقی، خاطره، اسنوبی و مانند آنها در این قطعات به صورت چکیده‌ای از آنچه بعدها با تفصیل و دقت بسیار بیشتر در جستجو مطرح خواهد شد آمده است.

قصه اعتراف یک دختر گذشته از همه این تداعی‌ها و شباهت‌ها از یک دیدگاه دیگر هم جالب و درخور بررسی است. این قصه هم عمدتاً در شرح بیکارگی‌ها و بطالت‌های زندگی محفلی، پوچی و گذرایی لذت‌های جسمانی (در مقایسه‌ای ضمنی و غیرمستقیم با "ثبات" کوشش خلاقانه و جاودانگی انسان آفریننده) و ضرورت تنهایی برای ژرف شدن در خویش و یافتن مفهوم اصلی زندگی است، مضمونی که به نظر می‌رسد پروست را در همه سالهای پیش از آغاز جستجو وسوسه می‌کرده است. اما آنچه بویژه در این قصه درخور بررسی است لحن نویسنده جوان است. لحن بسیار احساساتی، گاهی حتی سوزناک این قصه، و نگرش اخلاقی پارسایانه و حتی مذهبی آن، بسیار گویاست و از حدت مشکلی حکایت می‌کند که پروست با خودش داشته است. می‌دانیم که این سالها، سالهای